**دیدگاه های سیاسی**
**عبدی بیک شیرازی (م ۹۸۸)**
**در باره شاه طهماسب صفوی (م ۹۸۴)**

**درآمد بحث**

۱ ـ شاید از عنوان بالا چنین برداشت شود که قرار است تا در این مقاله هرآنچه را که عبدی بیک شیرازی، شاعر و ادیب معروف قرن دهم هجری، در باره شاه طهماسب سروده است، مرور کنیم; در حالی که چنین چیزی مورد نظر نیست. آنچه مقصود ماست، آن است که برخی از ویژگی های سیاسی شاه طهماسب را که نقشی مؤثر در مشروعیت و مقبولیت وی میان عامّه مردم و نیز فرهیختگان آن عصر داشته، از زبان عبدی بیک دریابیم. اهمیت این بحث، هم به لحاظ شخصیت شاه طهماسب است که از سال ۹۳۰ تا ۹۸۴ بر سرزمین ایران حکمرانی کرده و در میان صفویان، چهره ای متدین و متشرع از خود برجای گذاشته و هم به لحاظ اهمیت نکاتی است که عبدی بیک به عنوان یک شاعر، عارف و در ضمن کارمندی عالی رتبه با سابقه خدمت بیش از چهل سال در این دولت عنوان کرده است.

پیش از این مقاله ای تحت عنوان **مشروعیت دولت صفوی از دیدگاه صائب تبریزی** نوشتیم که در دفتر نخست **مقالات تاریخی** چاپ شد. اکنون همان موضوع را از نگاه عبدی بیک طرح می کنیم.

۲ ـ خواجه زین العابدین علی مشهور به **عبدی بیک شیرازی** و متخلص به **نویدی** از شاعران، حکیمان، ادیبان و دبیران دولت صفوی است که بخش مفید زندگیش را در دوران طهماسب سپری کرده است. شرح حال وی به تفصیل در مقدمه بیشتر آثار منظوم او که در شوروی سابق به چاپ رسیده و نیز در مقدمه **تکملة الاخبار**ش که به کوشش

ص: ۱۱

عبدالحسین نوایی در سال ۱۳۶۹ چاپ شده، آمده است. وی از دهه چهل قرن دهم هجری، در **دفتر خانه همایون** مشغول خدمت به دستگاه اداری شاه طهماسب بوده و به همین دلیل ارتباطی نزدیک با شاه داشته است. خود وی در کتابش آورده است که تا سال ۹۷۳ به کار اشتغال داشته و در این سال «در یوم السبت عشرین شوال، این بنده ضعیف از منصب استیفای مال خاصه شریفه عزل گشته، به درویشی مقرر گشت». در همین باره ماده تاریخی نیز در ذیل رخدادهای همان سال در کتابش نوشته است.[۱] پس از آن به اردبیل آمده و به سال ۹۸۸ درگذشته است.

۱ . تکلمة الاخبار، صص ۱۲۷ ـ ۱۲۸

۳ ـ یکی از مهم ترین آثار او کتاب تاریخی **تکلمة الاخبار** است که رخدادهای دنیای اسلام را تا سال ۹۷۸ نگاشته و از نظر متن شباهت زیادی با کتاب تاریخ **جهان آرا** قاضی احمد غفاری کاشانی دارد; گرچه غفاری، بیشتر به بیان تواریخ و جزئیات پرداخته اما رنگ و بوی کتاب عبدی بیک بیشتر ادبی است.[۲]

آثار دیگر عبدی بیک، مجموعه ای از آثار منظوم است که هر کدام با نامی خاص، اختصاص به حوزه مشخصی دارد. از آنجا که عبدی بیک یک شاعرِ مورخ است، شعر را وسیله ای در خدمت بیان تاریخ و جغرافیا قرار داده و در بسیاری از اشعارش، به وصف محلات و باغهای قزوین و یا رخدادهای تاریخی نشسته است. بحث از ارزش تاریخی اشعار عبدی بیک که ضمن آنها به بسیاری از جنگها و نبردها و تحولات دیگر پرداخته باید در جای دیگری دنبال شود.

در عین حال، به دلیل علاقه اش به شعر عرفانی، به پیروی از نظامی و امیرخسرو دهلوی و دیگر شاعران حکیم، شعر عرفانی هم فراوان سروده و از داستانهای عارفانه و عاشقانه برای بیان عقاید عرفانی خود بهره جسته است. سر جمع مجموعه اشعار او را ۵۴۹۴۷ بیت دانسته اند.[۳]

وی بیشتر این اشعار را به درخواست شاه طهماسب و یا برای وی سروده و در همه جا به نیکی از او یاد کرده و از انعامات او در حق خود یاد نموده است. بسیاری از مجموعه های شعری او را خاورشناسان شوروی سابق چاپ کرده اند. از آن جمله می توان



به این آثار اشاره کرد: **دوحة الازهار، مظهر الاسرار، جوهر فرد، آیین اسکندری، لیلی و مجنون، هفت اختر، جنة الاثمار، زینة الاوراق و صحیفة الاخلاص** و...

۴ ـ عبدی بیک افزون بر توجه به تاریخ، حکمت، عرفان و اخلاق و نیز وصف های جغرافی فراوانی که از باغات قزوین دارد، اشعار ستایشی از شاه طهماسب و نیز اشعاری در **حکمت سیاسی** نیز آورده است. در این اشعار که بسیاری از آنها در آیین اسکندری و نیز مظهر الاسرار آمده، می کوشد تا راه و رسم حکومت، هدف از حکومت، برخورد با رعایا و تکیه اش بر **عدالت** را به عنوان مهم ترین نقطه عطف در سیاست اسلامی نشان دهد. شاید نقل یک نمونه از اشعارش در اینجا مناسب باشد و آن شعری است که در باره عدالت سروده و از عدل الهی به عدالت اجتماعی و سیاسی منتقل گشته، از لزوم مراعات حقوق رعیت و استفاده بجا از شمشیر سخن گفته است. به عقیده وی حفظ حقوق رعیت از یک طرف و داشتن یک سپاه نیرومند از طرف دیگر، دو رکن اصلی حفظ دولت و حکومت است:

**عدل ز اخلاق الهی بود***زیب سراپرده شاهی بود
**تخت که بر عرش بود پایه اش***زیور عدل آمده پیرایه اش
**تاج که ناورده فرود سر به کَس***زینتش از جوهر عدلست و بس
**بار رعیّت به عدالت بسنج***ساز قوی لشکر خود را به گنج

---

۲ . بنگرید به مقدمه دکتر نوایی بر تکلمة الاخبار، ص ۲۲ ـ ۳۰

۳ . بنگرید، مقدمه مظهر الاسرار، ص VII

**دار به یک دست رعیّت نگاه***گیر به یک دست عنان سپاه**

**میل رعیّت به سپاهی مده***بار سپاهی به رعیّت منه**

**دست سپاهی به سیاست ببند***تا نرساند به رعیّت گزند**

**رو به رعیّت مده اما فزون***تا ننهد پا ز حد خود برون**

**تیغ سیاست منه از کف به زیر***تا نشود کس به تمرّد دلیر**

**مُلک به شمشیر پذیرد قرار***تخت به شمشیر بود پایدار**

**گرچه همه فتنه زشمشیر خاست***باز به شمشیر توان فتنه کاست**

**باش به دل مونس غم دیدگان***روی مگردان ز ستمدیدگان**

**ناله مظلوم بود عمرگاه***دود کند خانه روشن سیاه**

**کارگر است آه شب هر فقیر***در شب تاریک حذر به ز تیر**

**شاه که توسن به ره ظلم تاخت***دنیا و عقبی به ره ظلم باخت**



**ظل خدایی چو خدا عدل کن***نیست چو در عدلِ خدایت سخن**[۴]

۶ ـ همان گونه که گذشت، آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد، نکاتی است که وی در اشعار ستایشی خود از طهماسب، در باره یک حکومت خوب، مقبول و یا حتی مشروع که به نظر وی همان دولت شاه طهماسب است، بیان کرده است. ما با مرور بر بخشی از آثار منظوم او، این نکات را در چند محور دنبال کرده و نمونه هایی از اشعار او را به دست داده ایم. این محورها، البته همه آن چیزی که وی در باره رفتار معقول و مقبول یک حاکم خوب در اشعارش آورده است، نیست; برای نمونه، همان گونه که گذشت، وی بر عدالت تکیه کرده و به صراحت دولت ظلم را ناپدار می داند، بنابراین طبیعی است که حکومت ستمگر را حکومتی مقبول نمی داند و درعین حال از عدالت شاه طهماسب نیز ستایش فراوان دارد;[۵] با این حال، در اینجا مقصود بیان آن نکات نیست; بیان مطالبی است که به نوعی ویژه امیر صفویِ حاکم است، امیری که به پشتوانه سیادت، به انگیزه رواج تشیع، با ابراز ارادت به احیای شرع و دفاع از آن و تحت سایه مفاهیم سیاسی شیعی مانند نوعی نیابت از امام زمان (علیه السلام) و نیز مفاهیم کهن سیاسی مانند سایه خدا بودن، بر مردم حکومت می کند. اینها نکاتی است که برای آنها شواهد شعری از عبدی بیک در این مقال کوتاه ارائه شده است.

**۱ ـ دولت طهماسب و دولت امام زمان علیه السلام**

۴ . مظهر الاسرار، صص ۱۴۶ ـ ۱۴۷

۵ . برای نمونه بنگرید: دوحة الازهار ص ۲۰ زینت الاوراق، ص ۴۳ آیین اسکندری، ص ۱۶، مظهر الاسرار، ص ۳۱

عبدی بیک که سخت علاقمند به امام زمان (ع) است و در اشعارش فراوان از آن حضرت یاد می کند، می کوشد تا به نوعی میان شاه طهماسب و امام زمان علیه السلام، پیوندی ایجاد کند. وی در مقام دعای به شاه می گوید:

**چو کردی در جهان صاحب قرانش***بفرما نصرت صاحب زمانش**

**به عهد این برآور رایت آن***بده در دولت این، دولت آن**[۶]

به باور عبدی بیک، زمان شاه طهماسب چنان شرایط فراهم بوده است که توان گفت زمینه ظهور امام زمان علیه السلام فراهم شده بوده است. وی می نویسد: زمان مستعد آن شد که

ص: ۱۴

صاحب الامر لوای ظهور برافرازد.[۷] بر همین اساس است که عبدی بیک در بیان ویژگی های شاه، با یاد از «تشیع فطری و ترویج مذهب حق» بلافاصله این دعا را می کند:

امید که دولتش به دولت امام دوازدهم ابی القاسم محمد الحسن صاحب الزمان علیه و آبائه صلوات الرحمان متصل و مقرون گردد.[۸]

وی در جای دیگری، اشعاری در وصف امام زمان علیه السلام آورده و سپس می گوید:

**یا رب به کمال این امامان***خورشید دلان خجسته نامان**

**کاین زمره شیعه را به تحقیق***همراه کنی رفیق توفیق**

**در دولت شاه موسوی اصل***یابیم به صاحب الزمان وصل**[۹]

چنان که گذشت عبدی بیک، اقدامات طهماسب را فراهم کردن زمینه برای ظهور امام زمان (علیه السلام) ارزیابی کرده و این نکته ای جالب است که او ظهور را تنها در رواج فتنه وفساد در ارض نمی داند، بلکه ظهورِ شرایط مناسب برای ظهور را نیز در نظر دارد. در موردی، در وصف شاه طهماسب، و در اصل، برای تحقق آرزوهای مذهبی خود، می گوید:

**وانگهی خطبه ده و دو امام***منبرآرای مصر گردد و شام**

**شود اندر مدینه و مکه***زر بالقاب خسروی سکّه**

**به یکی ضرب تیغ کین راند***تا دیار فرنگ بستاند**

**تا به دریای زنگ راند فُلْک***بهر صاحب زمان گشاید مُلْک**[۱۰]

و در انتهای زینت الاوراق در ستایش شاه چنین می سراید:

**خسرو خسروان روی زمین***خاتم مُلْک دین ز روی یقین**

**صاحب جیش مهدی هادی***عسکر آرای حق به هر وادی**[۱۱]

---

۶. دوحة الازهار، ص ۱۵۰

۷. تکملة الاخبار، ص ۶۰

۸. تکملة الاخبار، ص ۱۶۵

۹. جنة الاثمار، ص ۴

۱۰. زینت الاوراق، ص ۶۳ ـ ۶۴

همچنین در ابتدای صحیفة الاخلاص، پس از ستایش از پیامبر و علی، خدا را به تمامی امامان سوگند می دهد و در پایانْ دعایش این است:

**به حق تقی و نقی و حسن***به قائم ابوالقاسم مؤتمن**

ص: ۱۵

**که شه را به مهدی هادی رسان***به تمکین واقبال وشادی رسان**[۱۲]

در جای دیگری او را هادی سپاه مهدی می خواند:

**ز بس کو مثل در نکو عهدی است***به حق هادی عسکر مهدی است**[۱۳]

در جای دیگری به صراحت وی را نایب امام زمان (ع) می خواند:

**صاحب عهدست و جهاندار دور***نایب مهدیست نه سلطان جور**[۱۴]

و همانجا باز می گوید:

**هست امیدم که بود در جهان***پیشرو لشکر صاحب زمان**[۱۵]

همچنین در این باره تعبیر دیگری هم دارد:

**پیشرو قائم آل رسول***پیرو فرخ پی زوج بتول**

**هادی خلق است عدالت طراز***نایب مهدیست به عمر دراز**

**رایت مهدی است به تو استوار***لشکر مهدی به تو دارد قرار**[۱۶]

از میان این تعابیر، شگفت ترین آنها همین است که شاه را نایب مهدی خوانده است. این مطلب را عالم دیگری با نام احمد بن سلطان علی هروی که در سال ۹۵۵ کتاب **لوامع الانوار فی معرفة الائمة الاطهار** را نگاشته، در اثر خود آورده و ضمن اشعاری که در ستایش شاه طهماسب سروده، از جمله می گوید:

**در زمان شاه غازی نایب مهدی دین***رحمة للعالمین موصوف رحمن الرحیم**

**سایه لطف خدا طهماسب شاه دین پناه***بنده پرور خسرو عادل خداوند کریم**[۱۷]

**۲ ـ تکیه بر سیادت شاه طهماسب**

---

۱۱ . زینت الاوراق، ص ۹۵

۱۲ . صحیفة الاخلاص، ص ۱۰۲

۱۳ . صحیفة الاخلاص، ص ۱۰۳

۱۴ . مظهر الاسرار، ص ۲۹

۱۵ . مظهرالاسرار، ص ۳۲

۱۶ . مظهر الاسرار، صص ۱۹۱ ـ ۱۹۲

۱۷ . بنگرید: بررسی کتب خطی قدیمه وزارت خارجه، ص ۴ (تهران، ۱۳۷۷)

عبدی بیک در میان خصلت ها و ویژگی های شاه طهماسب، شاید بیش از همه روی سیادت او تکیه می کند. این نکته ای است که هم به لحاظ شرف اجتماعی و هم به لحاظ نوعی وسیله مشروعیت سیاسی اهمیت دارد. به همین دلیل است که عبدی بیک در



وصف شاه طهماسب به عنوان اولین ویژگی او می نویسد:

اول نسب اعلی حضرت که سیادت موسویه حسینیه فاطمیه علویه است که این سلطنت به میراث یافته.[۱۸]

بر همین پایه است که در اشعارش نیز براین ویژگی تکیه می کند:

**سلیمان جاه شاه موسوی ید***گهر در نسلش از صلب محمد**

**چراغ دودمان مصطفایی***به رخسارش فروغ مرتضایی**[۱۹]

و در جای دیگری می گوید:

**خسرو دادبخش دین پرور***نسبش منتهی به پیغمبر**[۲۰]

و باز در باره اعتبار نَسَبی او می گوید:

**ز روی نسب از رسولش گهر***ز راه حسب سوده بر چرخ سر**

**حسن خلق شاه حسینی نسب***چو سجاد و باقر به علم و ادب**[۲۱]

همچنین در مقدمه آیین اسکندری، پس از ستایش خدا و رسول و امامان(ع) در وصف شاه چنین می سراید:

**به دوران شاه حسینی نسب***ز دامن مکن دور چنگ طرب**

**چراغی است از خاندان رسول***فروزنده از نور زوج بتول**[۲۲]

نیز در باره او می گوید:

**سید شاهان عدالت شعار***مرشد عباد حقایق دثار**[۲۳]

شاه طهماسب خود، خطاب به عبیدخان ازبک، در نفی مشروعیت او و به طور ضمنی در اثبات مشروعیت خودش می گوید:

**که ای خان بن خاق خاقان نژاد***مطیع تو کیخسرو و کیقباد**

**به جز آل احمد اولواالامر کیست***سخن گفتن از بکر و از عمر کیست**

---

۱۸ . تکملة الاخبار، ص ۱۶۵

۱۹ . دوحة الازهار، ص ۲۱

۲۰ . زینت الاوراق، ص ۴۲

۲۱ . صحیفة الاخلاص، ص ۱۰۳

۲۲ . آیین اسکندری، ص ۱۶

۲۳ . مظهر الاسرار، ص ۱۹۱

**جگر گوشه شاه مردان منم***شه شیر دل میر میدان منم**[۲۴]

ص: ۱۷

**۳ ـ شاه طهماسب و رواج مذهب تشیع**

عبدی بیک نه تنها در اشعارش که در کتاب تکملة الاخبارش، یکی از مهم ترین ویژگی های شاه طهماسب را تلاش وی در رواج مذهب تشیع می داند. وی همانند بسیاری از فرهیختگان شیعه در این دوره، یکی از مهم ترین ویژگی های این دولت را دفاع آن از تشیع می داند، درست همان طور که خاستگاه آن تشیع بوده است. وی این تعبیر دوم را در این شعر بسیار زیبا که آن را به مناسبت جشن تولد پیامبر(ص) سروده، چنین بیان کرده است:

**تا جهان از روز مولود نبی گیرد شرف***تا دهد عهد غدیر آرایش تاج و سریر**

**روز مولود نبی باد مبارک زان که هست***دولتت انگیخته از دولت روز غدیر**[۲۵]

در یک مورد، در باره رواج تشیع و مذهب اهل بیت توسط شاه طهماسب می نویسد:

> رواج دین محمدی و رونق مذهب اثناعشری در زمان سلطنت آن اعلی حضرت به مرتبه ای رسید که زمان مستعد آن شد که صاحب الامر لوای ظهور برافرازد.[۲۶]

در همین باره در دوحة الازهار چنین سروده است:

**رواج مذهب جعفر به جهدش***ظهور مهدی هادی به عهدش**

**به نامش خطبه اثنا عشر نو***ز یمنش ملت خیر البشر نو**[۲۷]

انتظار رواج مذهب تشیع توسط دولت صفوی، برای شاعری چون عبدی بیک که سخت علاقمند به مذهب شیعه بود، امری طبیعی می نمود. این دولت، با انگیزه رواج این مذهب برآمده بود و اکنون نیز می بایست همتش را صرف تحقق این امر می کرد. همین جاست که عبدی بیک از تلاش طهماسب برای رواج مذهب اثناعشر سخن می گوید و می افزاید:

**تا نگه می کنی ز چرخ اثیر***مذهب شیعه گشته عالم گیر**

**حق به هر حال می شود غالب***مددش از علی بوطالب**

**حق به فتح علی بود جازم***که یدالله فوق ایدیهم**[۲۸]

ص: ۱۸

---

۲۴ . خلاصة التواریخ، ج ۱، ص ۲۰۷

۲۵ . تکملة الاخبار، ص ۱۱۴

۲۶ . تکملة الاخبار، ص ۶۰

۲۷ . دوحة الازهار، ص ۲۱

۲۸ . زینت الاوراق، ص ۶۴

و در جای دیگری با اشاره به سیادتش، وی را حافظ مذهب جعفری می داند:

**اصلش از نسل موسی کاظم***مذهب جعفری بدو قایم**[۲۹]

همچنین در باره او می گوید:

**ازو مذهب جعفری را ظهور***که در گوهر از موسیش هست نور**[۳۰]

در جای دیگری، باز در این زمینه می گوید:

**ازو تازه شد مذهب جعفری***به او روشن آیین پیغمبری**[۳۱]

همچنین در مظهر الاسرار چنین می سراید:

**داده به او عمر خدای کریم***سلطنت و مملکتی مستقیم**

**تا که در این غیبت صاحب زمان***مملکت از فتنه بود در امان**

**شیعه او را ز شرور دهور***حفظ کند تا به زمان حضور**

**اوست که دارد به حمایت نگاه***مذهب حق را که نگردد تباه**

**مذهب اثنا عشر از تو بپاست***دین نبی را ز بقایت بقاست**[۳۲]

زمانی که شاه طهماسب در سال ۹۸۴ درگذشت، میرحیدر معمایی کاشی، شاعر برجسته، اشعاری در رثای او سرود و از جمله، از زبان خود شاه، فعالیتش را در هر زمینه، شرح داد. در آنجا از زبان شاه طهماسب چنین آمده است:

**آن قدر دادم رواج مذهب اثنا عشر***کز فلک بگذشت در دوران من نام شما**

**گر معاذ الله شود در مذهب ایمان خلل***از رواج مذهب و ایمان من یادآورید**

**ور به اولادنبی خواری رسد وین خود مباد***عزت آن جمع در دوران من یادآورید**[۳۳]

**۴ ـ شاه طهماسب و رواج شرع**

این نیز از ویژگی های بسیار مهم شاه طهماسب است که عبدی بیک در موارد متعدد به آن پرداخته است. با توجه به اطلاعاتی که در باره امر به معروف و نهی از منکر در این دوره در دست داریم و اصرار شاه بر توبه خود و امیران و نیز صدور اعلامیه های گسترده در



---

۲۹ . زینت الاوراق، ص ۹۵

۳۰ . صحیفة الاخلاص، ص ۱۰۳

۳۱ . آیین اسکندری، ص ۱۸

۳۲ . مظهر الاسرار، صص ۱۹۱ ـ ۱۹۲

۳۳ . خلاصة التواریخ، ج ۱، صص ۵۹۴ ـ ۵۹۵

تمامی کشور برای رعایت امور شرع، می توانیم اهمیت این مطلب را در ذهنیت عبدی بیک، نیک دریابیم. وی در این باره چنین می سراید:

**ز یمنش شرع پیغمبر قوی دست***ز نیرویش بنای کفر و کین پست**

**شریعت را رواج از دولت او***شکست کار کفر از صولت او**

و در جای دیگری می گوید:

**آن شاه که شرع را پناهست***بی شایبه سایه اله است**

**هم مهر سپهر پادشاهیست***هم سایه رحمت الهی است**[۳۴]

و در مورد دیگری در وصف شاه آمده است:

**در عمل تابع خدا و رسول***از طریق نبی نکرده عدول**

**اختیارش نه در شعار و دثار***جز سلوک ایمه اطهار**[۳۵]

در صحیفة الاخلاص نیز می گوید:

**ازو دیده شرع محمد نوی***چو حیدر ازو پشت ملت قوی**

**رواج شریعت به دوران او***ظهور حقیقت ز فرمان او**

**زمانه به تدبیر او گشته رام***شریعت ز سعیش گرفته نظام**[۳۶]

باز در همان مثنوی می گوید:

**به دین و به دولت ز هر کس فزون***به هر مصلحت دولتش رهنمون**[۳۷]

در مظهر الاسرار نیز می گوید:

**پیرو شرع نبی و آل اوست***شرع قوی دست به اقبال اوست**[۳۸]

**۵ ـ شاه طهماسب سایه خدا**

سایه خدا بودن که ترجمه جمله السلطان ظل الله است، در ادبیات ستایشی شاهانه، همیشه از پیش و پس از اسلام و در بیشتر فرهنگ های سیاسی، جای خود را محفوظ نگاه داشته است. این مسأله، در اشعار عبدی نیک به کرات و مرات آمده است.



---

۳۴ . جنة الاثمار، ص ۵

۳۵ . زینت الاوراق، ص ۴۲

۳۶ . صحیفة الاخلاص، ص ۱۰۳، ۱۰۴

۳۷ . صحیفة الاخلاص، ص ۱۲۲

۳۸ . مظهر الاسرار، ص ۳۲

**آن شاه که شرع را پناهست***بی شایبه سایه اله است**

**هم مهر سپهر پادشاهیست***هم سایه رحمت الهی است**[۳۹]

در جای دیگر هم آمده است:

**تویی آن که از نور ظل اللهی***به فرقت بود تاج شاهنشهی**[۴۰]

عبدی بیک در جای دیگری، در مقدمه بیانی که در باره عدالت دارد، به بیان نظریه سیاسی خود می پردازد. وی شاه را افزون بر آن که سایه خدا می داند، در غیاب امام معصوم، قائم مقام او می داند و همکاری علما را از روی نکوخواهی با او لازم می شمرد:

**ای که به ایمان بُوَدَت اهتمام***بین که به قرآن حقایق نظام**

**آمد اطیعوا الله اطیعوالرسول***یافت اولی الامر پس آنگه نزول**

**هست اولی الامر به معنی امام***آن که به او فرض بود اهتمام**

**لیک امام ار بود اندر نقاب***امر خدا را نتوان سدّ باب**

**روشنی و رونق این بارگاه***هست ز سلطان عدالت پناه**

**شاه خدا ترسِ عدالت سرشت***هست چو رضوان به ریاض بهشت**

**ملک خداوند جهان آفرین***زو چو بهشتی است به روی زمین**

**سایه حق شاه بود در جهان***سایه او مایه امن و امان**

**هست اگر بر سر مسند امام***وعظ چه چیزست و نصیحت کدام**

**هرچه کند هست یقینا صواب***اعلم از او کیست به شرع و حساب**

**لیک چو غایب بود اینجا امام***خسرو عادل شده قائم مقام**

**از علما شرط نکو خواهی است***زآنچه مناسب به چنین شاهی است**

**ای لقبت سایه پروردگار***بایدت اخلاق الهی شعار**[۴۱]

پس از آن اشعار زیبایی راجع به لزوم عدالت و ابعاد آن بیان کرده که برخی از اشعار آن را در مقدمه همین مقال آوردیم. وی در جای دیگری از همین مظهر الاسرار در باره طهماسب می گوید:

**ظل خدا دولت دین را پناه***شاه مَلِک مرتبه طهماسب شاه**[۴۲]



---

۳۹ . جنة الاثمار، ص ۵

۴۰ . صحیفة الاخلاص، ص ۱۰۵

۴۱ . مظهر الاسرار، ص ۱۴۵

۴۲ . مظهر الاسرار، ص ۱۹۱

عبدی در جای دیگری ارزش و اعتبار سلطنت دنیوی را به همین عنوان ظل اللهی دانسته و غیر آن، درویشی را بسیار بهتر از سلطنت می داند:

**قرب شهان سایگی رب بود***سایه به شخص از همه اقرب بود**

**سایه نبینی که به هر جایگاه***هست ز خورشید فروزان تباه**

**خاصه آن سایه که هست ایزدی***یافته زین رو شرف سرمدی**

**شاه لقب یافته ظل خدای***زان که به درویش بود سایه سای**

**ورنه بسی فقر به چابک روی***به بود از سلطنت دنیوی**

**گرچه در آیین نصیحت گری***کس به سلاطین نکند داوری**

**خاصه شاهان عدالت پناه***آمده معروف به ظل اله**

**عدل الهی چو محقق بود***سایه حق عادل مطلق بود**[۴۳]

تعبیر ظل اله، یکی از شایع ترین تعبیرهایی است که در نوع اشعار ستایشی از شاهان در این دوره در دست داریم. یک فرمانده نظامی خطاب به طهماسب می گوید:

**نبودی اگر دولتت چون همای***نمی بود نام تو ظل خدای**

**بود شاه مردان هوادار تو***به هر کار دولت بود یار تو**[۴۴]

حتی خود شاه طهماسب در نامه مبسوط و مستوفای خود به سلطان سلیمان عثمانی، او را با همین لقب خطاب می کند:

**پادشه مسند شاهی تویی***سایه حق ظل الهی تویی**[۴۵]

**۶ ـ حضور فقیهان در دربار شاه طهماسب**

عبدی بیک در شرح دربار شاه طهماسب از حضور فقیهان در دربار وی سخن گفته و چنین سروده است:

**کشیده صف فقیهان خردور***همه رونق ده شرع پیمبر**

**یکی از اجتهاد طبع عالی***پر از دُرّ کرده مجلس را حوالی**

**از آن اقوالشان را شه قبول است***که قال الله یا قال الرسول است**



**مسائل را شهنشه درگشاده***اولوا العلم از جوانب در افاده**[۴۶]

---

۴۳ . مظهر الاسرار، ص ۲۴۰

۴۴ . خلاصة التواریخ، ج ۱، ص ۱۹۹

۴۵ . خلاصة التواریخ، ج ۱، ص ۴۸۱

۴۶ . دوحة الازهار، ص ۱۲۹ ـ ۱۳۰

پس از آن اشاره به حضور حکیمان و فیلسوفان در دربار طهماسب کرده و می گوید:

**صفی دیگر حکیمان خردمند***به حکمت صد ارسطو را زبان بند**

**حکیمانی به شرع و دین مقیّد***چو روح قدس از آلایش مجرد**

**لوای دولت طهماسب شاهی***کند از شرع و حکمت دین پناهی**

**نه آن حکمت که از شرعش جداییست***همان کز نور شرعش روشنائیست**[۴۷]

*** . * . ***

ص: ۲۳

۴۷ . دوحة الازهار، صص ۱۳۱ ـ ۱۳۲